واژه «ترک» از نظر معنی‌شناسی

ابراهیم قفس‌اوغلی[۱]

ترجمه اصغر دلبری‌پور

کلمه «ترک» به معنای عنوان رسمی دولت ترک برای نخستین‌بار با تشکیل امپراتوری گوک ـ ترک (۵۵۲-۷۴۴م) به میان آمد. اسم ترک عنوان خاصی برای نامیدن یک جامعه نژادی نبوده بلکه یک عنوان سیاسی بوده است. کلمه ترک ابتدا به دولت گوک‌ترک اطلاق شد و سپس به صورت عنوان مشترک تمام ترکانی که وابسته به این امپراتوری بودند درآمد و به مرور زمان تمام جوامع مربوط به نسل و تبار ترکان را دربر گرفت و به صورت یک واژه ملی درآمد.

سابقه تاریخی ملت ترک توجه پژوهشگران زبانشناس را به بررسی و جستجوی واژه ترک در قدیمی‌ترین منابع تاریخی سوق داده است. از یک قرن پیش محققان نظرات مختلفی در خصوص ریشه واژه ترک ابراز داشته‌اند؛ در پژوهشهایی که به‌عمل آمده تارگیتا[۲]ها که هرودوت جزو اقوام شرقی ذکرشان کرده است (هاممه‌ر، ۱۸۳۲) تیرکا[۳]ها یا یورکا[۴]ها که در سرزمین ایسکیت[۵]ها ساکن بودند (توماشچک، ۱۸۸۷)، توگارما[۶] نوه یافس که اسمش در تورات مذکور است (هاممه‌ر، ۱۸۳۲)، تروکها[۷]ها یا تروشکا[۸]ها که به نامشان در منابع قدیم هند برمی‌خوریم (سن مارتین، ۱۸۹۹ و مارگریت، ۱۹۰۱)، تراک[۹]ها (اردمن، ۱۸۶۲)، تروک‌کو[۱۰]ها که اسمشان در متون میخی آسیا مضبوط است (کوشای، ۱۹۵۵) [۱۱]تیک‌ها یا دی[۱۲]ها که حدود یکهزار سال پیش از میلاد در منابع چینی ذکرشان رفته است (دوگروت، ۱۹۲۱) و حتی ترواها[۱۳] جزو اقوام

---

۱. دکتر ابراهیم قفس‌اوغلی مؤلف کتاب Türk Milli Kültürü (فرهنگ ملی ترک) است. مقاله حاضر از چاپ پنجم این کتاب ترجمه شده است.

2. Targita
3. Tyrkae
4. Yurkae
5. Iskit
6. Togharma
7. Turukha
8. Turuska
9. Thrak
10. Turukku
11. Tik
12. Di
13. Troia

ترک به‌حساب آمده‌اند.(۱)

پژوهشگران در روایات زند ـ اوستا که منشاء ایرانی دارند و در منابع اسلامی بـه‌طور مفصل ذکر آنها به میان آمده است و نیز در روایات تورات که منشاء یهودی دارند دنبال نام ترک گشته‌اند؛ آنان کوشیده‌اند ترک نوه نوح (پسر یافس[1]) و یا تورج (تور)[2] پسر شاه فریدون را که در روایات ایرانی نامشان مضبوط است، جزو اقوامی بشمار آورند که نام ترک بر خود داشته‌اند.(۲) بااینکه ترکان گذشته دوررودرازی دارند و حتی افراسیاب (تونغاآلپ یا آلپ ارتونغا) فرمانده بزرگ اردوی تـرکان در جـنگهای ایـران ـ تـوران شـرکت کـرده است، حـفاری‌های بـاستانشناسی و بررسی‌های تاریخی ـ فرهنگی که اخیراً صورت گرفته فرضیه‌های بالا را تأیید نمی‌کند؛ افزون بر آن از نقطه‌نظر معنی‌شناسی نیز صحت این نظریه‌ها به اثبات نرسیده است.(۳)

براساس پاره‌ای از این تحقیقات واژه ترک می‌بایست در قرون پیش‌از میلاد با تلفظ فعلی خود یعنی به شکـل تک‌هـجایی ادا مـی‌گردید؛ در صـورتی کـه شکـل تک هـجایی در عـصر گوک‌ترکها[3] به میان آمده و درکتیبه‌های اورهون[4] ضبط شده است؛ در این کتیبه‌ها واژه ترک اغلب به‌صورت تروک[5] دیده می‌شود. تلفظ واژه ترک در زبان چینی نیز دوهجایی است: T'M-Kûe در زبان چینی صدای «ر» وجود ندارد.(۴) بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که واژه ترک پیش از قرن ۸-۶ میلادی دوهجایی بوده و به شکل تروک (Törûk) به‌کار می‌رفته است.(۵) افزون بر آن میان قوم ترک و سرزمینهایی که شباهت اسمی با واژه ترک دارند هـیچ‌گونه عـلاقه نـژادی، زبـانی، اقتصادی و غیره وجود نداشته است.

واژه ترک را در منابع و در بررسی‌هایی که صورت گرفته معانی مختلفی است:

T'm- Kûe (Tûrk) = خود (کلاه‌خود)(٦)؛

Trk (Tûrk) = متروک(۷)؛

Tûrk = دوره پختگی(۸)؛

Takye = کسی‌که در ساحل دریا زندگی می‌کند؛ جذب کردن(۹).

وامبری(۱۸۷۹)درقرن گذشته‌نخستین قدم علمی را برداشت و اظهار نمود که واژه ترک از کلمه «Tûremek»(تولید شدن)آمده‌است؛دنی(۱۹۳۹)نیز باا‌و همفکربود.ضیاءگوکالپ (۱۹۲۳)

---

۱. طبری، مسعودی، ابن‌اثیر، ابن خردادبه، گردیزی، محمود کاشغری و دیگران

۲. که کلمه توران از آن می‌آید

۳. Gök-Tûrk قرن ۶ تا ۸ بعداز میلاد

4. Orhun

5. Turuk

واژه‌ترک رااز Târell (صاحب قانون و نظام) می‌داند؛بارتولد(۱۹۲۷)نیز نظری‌شبیه بدین دارد. دوئرفر (۱۹۶۵) افزون بر این که معتقد نیست واژه به صورت Törük > Türük > Türk گسترش یافته است، آن را نام قبیله‌ای هم نمی‌داند. به نظر وی واژه Türk که در کتیبه اورهون دیده می‌شود در معنی «جماعتی که ملت اصلی دولت را تشکیل می‌دهند» می‌باشد. ولی سندی که در سال ۱۹۱۱ منتشر شد معلوم ساخت که واژه ترک یک اسم جنس است (به معنی زور و قوت) به‌صورت صفت در مفهوم زورمند و قوی.[۱۰] لوکک معتقد است کلمه ترک که در اینجا مورد اشاره واقع شده با کلمه ترک به‌معنای ملت یکی است[۱۱] (۱۹۱۲). این نظریه را توماس کاشف کتیبه گوک ـ ترک نیز پذیرفته است (۱۹۲۲).

تحقیقات نمث (۱۹۲۷) این نظریه را قطعیت بخشید. بر واژه ترک از نقطه‌نظر معنی‌شناسی مفاهیم: شکل گرفته، ظهور کرده، توسعه یافته، خیلی رشد دیده، قوت (قوی) مترتب است.[۱۳]

براساس منابع چینی ترک عنوان قبیله‌ای است که خاندان مشهور آشنا منتسب بدان بوده است.[۱] یک متن تاریخی متعلق به ازمنه باستان (تاریخ ۴۲۰ میلادی) نشان می‌دهد که واژه ترک به صورت اسم جنس در زبان ترکی موجود بوده و به قبیله‌های آلتایلی (تورانی، ماوراء سیحونی) اطلاق می‌شد؛ و بعداً در حوادث سال ۵۱۵ ملادی نیز در عبارت ترک‌هون[۲] به‌کار رفته‌است.[۱۴]

کلمه ترک به‌معنای عنوان رسمی دولت ترک برای نخستین‌بار با تشکیل امپراتوری گوک‌ـ ترک به‌میان آمد (۵۵۲-۷۴۴). همهٔ اینها نشان می‌دهد که اسم ترک عنوان خاصی برای نامیدن یک جامعه نژادی نبوده، بلکه یک عنوان سیاسی بوده است.[۱۵] کلمه ترک ابتدا به دولت گوک ترک اطلاق شد و سپس به صورت عنوان مشترک تمام ترکانی که وابسته بدین امپراتوری بودند درآمد و به مرور زمان تمام جوامع مربوط به نسل و تبار ترکان را دربر گرفت و به صورت یک واژه ملی درآمد. کلمه ترک به عنوان نام دولت و ملت برای نخستین‌بار در چین در سالنامه خاندان چو[۳] (۵۵۷-۵۷۹)،در دنیای غرب در اثر تاریخ‌نگار بیزانسی آگاتیاس[۱۶] (متوفی سال ۵۸۲)، در دنیای عرب در دیوان شاعر عصر جاهلیت، نابغه‌الذبیانی (متوفی در حدود سال ۶۰۰)[۱۷] و در زبان اسلاوی در اثری به‌نام نخستین شرح وقایع روسی (قرن ۱۲ میلادی) دیده‌می‌شود.

---

۱. نگاه کنید به: حکمرانان گوک‌ترک.

۲. (Türk --Hun) یعنی نیرومند

3. Chou

با واژه ترکیه به‌عنوان اسم جغرافیایی نخستین‌بار در منابع بیزانسی آشنا می‌شویم. در قرن چهارم واژه ترکیه فقط برای آسیای مرکزی به‌کار می‌رفت (مناندروس). در قرون ۹ و ۱۰ این اسم شامل منطقه‌ای می‌شد که از ولگا تا اروپای میانه امتداد داشت. (ترکیه شرقی: کشور خزرها؛ ترکیه غربی: کشور مجارها). در قرن ۱۳ به هنگام برپایی دولت ترک، مصر و سوریه را ترکیه می‌گفتند.

آسیای صغیر از قرن ۱۲ به‌بعد با عنوان ترکیه (Turcla) نامیده می‌شد.(۱۸)

یادداشتها

1. Gy.Moravcsik, Byzantinische Humanisten über den «Türk» Volksnamen, S, 381 Vd.

۲. تاریخ طبری، تاریخ مسعودی، کامل ابن‌اثیر و ضمناً نگاه کنید به: دایرةالمعارف اسلام (ماده توران)

3. BK. Gy. Nemeth, Der Volksname «Türk», s. 275-282.

۴. نظرات مختلفی در خصوص تلفظ این واژه وجود دارد.

Türküt (P.pelliot, 1915, 1926); Türkit (A.V.Gabain, 1943, 1955); Türk üz (P.A.Bood, berg, 1951, 1962); Türk (G.Doerfer, 1965). Turkyt (J.Harmatta, 1972)

باتوجه به به اینکه واژه از سغدی وارد چینی شده «t» آخری ارتباطی با زبان مغولی ندارد:

(Twrky, Çogul Twrkyt = Turkit, Turkid)

نگاه کنید به: J.Harmatta Acta Orientalia, XXV,s.263 vd. 273.

5. L.Bazin, Notes sur les mots. Oguz et. Tûrk. s.315-322.

۶. برای آگاهی از منابع چینی نگاه کنید به:

Liu Mau-Tsar, Die chinesischen Nachrichten zur Geschichte der Ost-Türken, I,s.40.

۷. نگاه کنید به:

Ibn'ul-Fakih, BGA.V. s.224, Gerdizi,bk KSz.II,s.2.

8. Kasgarh Mahmud, DLT, 1, s.351.

9. Gy.Nemeth

10. BK.F.W.K.Müller, Uigurica, II.s.10.97.

در سایر منابع اویغور (R.R.Arat, Eski Turk Siiri, s.388) در قوتادقوبیلیغ (Kutadgubilig) (جلد سوم ص ۴۸۱)، و در DLT (جلد اول، ص ۳۵۳) رابطه معنایی که داده شده با «زور- نیرو» کاملاً آشکار است.

11. Ein manichaischer Burch- Fragment aus Chotscho. s.151.

12. Gy. Nemeth, ayn esr.s. 278, Ayn. muell. A Turk nepnev, s.273; A.V Gabain, Hunnisch-Türkische Beziehungen, s.18' G.Doerter, Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen, II. 1965, s.438-495.

Türkische Beziehungen, s.18' G.Doerter, Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen, II, 1965, s.438-495.

13. BK.L.Bazin, ayn esr. s.322.

ولی دونرفر (همان اثر، ص ۴۹۲) با اینکه معنای «زور ـ قوت» و شکل (Tûrk) را همواره تأیید می‌کند، مفهوم «ظاهر شدن» را نمی‌پذیرد.

14. H.V.Haussig, Theophylaktos Excurs über die skytischen Völker. s.310 . n.92; Ayrica bk. Ayn.Müell, CAJ. II. 1.s.23; W.Samolin. CAJ, II.4, s.314.

15. BK.G.Doerfer, ayn esr.II.s.485.

16. BK.Gy.Moravcsik, Byzantinoturcica, I.s.104.

17. T.Kowalski, Die aeltesten Erwaehnungen der Türken in der arablscnen Literatur, s.38-41.

18. bk.I.Kafesoglu, Tarihte Türk- Adi, s.306.319, A.N. Kural, Gck-Türk Kaganigi. s.206 Cl. Cahen, Le probleme ethniyue en Anatolie, s.306, n.12; O.Turan, Selcuklular Tarihi vc Türk- Islam medeniyeti, s.258 vd., n.150.